

Copyright Ezzat Goushegir©
Copyright www.ezzatgoushegir.com©

خاطرات مساجد / (55)

پدر مجرد آغاز میشود. شوهر طی مراقبت های مداوم از فرزند، در حین مسئولیت های کاریش به مسئله پراهمیت مراقبت و حمایت از فرزند پی میبرد و بین پدر و پسر ارتباط و علاقه عمیقی به وجود میآید. پس از يك سال و نیم، زن برمیگردد و از شوهر تقاضا میکند که حق نگهداری از فرزند را به او بدهد. زن و شوهر هر دو با گرفتن وکیل سعی میکنند که فرزند را نزد خود نگه دارند. در جریان دادگاه زن و شوهر همدیگر را بیشتر درک میکنند، اما باز زن نمیخواهد به زندگی گذشته اش با شوهر ادامه بدهد. دادگاه مراقبت و سرپرستی فرزند را به مادر میدهد. شوهر ناچار میپذیرد، اما پسر چندان راغب نیست که با مادرش زندگی کند.

ریتم، رنگ و فضا سازی، نقش موثری در ارتباط با محتوای فیلم داشت. حزن زندگی مشترک، با فصل پاییز و رنگهای نارنجی و قهوه ای مرده تناسب فراوانی داشت. بازیگری سه بازیگر اصلی فیلم بسیار به عمق زندگی بسیاری از خانواده های سه نفره امروز آمریکایی نزدیک بود.

کاوه که همراه با من فیلم را تماشا میکرد در تمام طول فیلم از پدر دفاع میکرد و نمیتوانست زن را ببخشد. با عکس العمل کاوه در برابر این فیلم، زندگی گذشته مان از خاطرم گذشت. در این ارزیابی فقط من و کاوه حضور داشتیم و هر دو میتوانستیم خودمان را در کاراکترهای فیلم به راحتی جای بدهیم. فیلم دگرگونم کرد. بیش از هر چیز خشم انسانی مهربانی بود که کاوه پس از سالها به آن اجازه بروز میداد. بعد از اندکی، کاوه که معلوم بود تمام حس های مرا دقیقا زیر نظر دارد، با لحن محبت آمیزی گفت:

"مامان، امشب باید زود بخوابی چرا که آن وقت صبح زود نمیتوانی بیدار بشوی و کار سخت خود را شروع کنی . . ."

محبتش ناگهان به من جان داد . . . فکر کردم من و پدرش تمام همت و کوششمان را به کار برده بودیم که او از این جدایی رنج نبرد. در حقیقت ما به طور جسمانی از هم جدا بودیم، ولی به عنوان دو انسان همدیگر را بسیار دوست میداشتیم. اما علیرغم این کوششها، اثر جدایی در روح کودک پاک نشدنی است!

گاهی فکر میکنم که آیا هیچگاه کودکانی هم که در زندگی های غیر از هم گسسته زندگی میکنند، به عللی در زندگی آینده شان احساس عدم امنیت و تعلق نخواهند کرد؟ به هر حال همه چیز در این مقوله ها نسبی است و هیچ فرمول ویژه ای در این موارد موجود نیست!

ادامه دارد